

سُنی ها درباره امام صادق(ع) چه می‌گویند؟

درباره عظمت امام صادق علیه السلام نه تنها توسط شیعیان به فراوانی سخن گفته شده است...



درباره عظمت امام صادق علیه السلام نه تنها توسط شیعیان به فراوانی سخن گفته شده است، بلکه در این باره جمع کثیری از دانشوران و بزرگان اهل تسنن و جماعت لب به سخن گشوده‌اند. پیشوایان مذاهب اهل سنت، عالمان نامدار اسلامی و صاحب نظران زبردست در باره برجستگی‌های علمی، عملی، اخلاقی، کرامت و عظمت آن امام هدایت، امام جعفر صادق علیه السلام بسیار سخن گفته‌اند. اینک در این نوشتار به طور گذرا به بیان برخی از این اظهار نظرها و اعترافات می‌پردازیم.

ابوحنیفه و امام صادق علیه السلام

«نعمان بن ثابت بن زوطی» معروف به «ابو حنیفه» (80 - 150 ه. ق.) پیشوای فرقه حنفی که از نظر زمانی معاصر با امام صادق علیه السلام بود، درباره عظمت امام صادق علیه السلام اظهارات و اعترافات خوبی دارد. از جمله درباره آن حضرت گفت: «ما رأیت افقه من جعفر بن محمد و انه اعلم الامة»؛ من فقیه‌تر و داناتر از جعفر بن محمد ندیده‌ام. او داناترین فرد این امت است. (1)

در زمان امام صادق علیه السلام منصور دوانقی، خلیفه مقتدر عباسی، قدرت سیاسی را در اختیار داشت، او همواره از مجد و عظمت بنی علی و بنی فاطمه به ویژه امام صادق علیه السلام رنج می‌برد و برای رهایی از این رنج گاهی ابوحنیفه را تحریک می‌کرد که در برابر امام صادق علیه السلام بایستد؛ منصور عباسی او را به عنوان مهم‌ترین دانشوران عصر تکریم می‌کرد تا شاید بتواند بر مجد و عظمت علمی امام جعفر بن محمد علیه السلام فائق آید. در این رابطه خود ابوحنیفه نقل می‌کند و می‌گوید:

«روزی منصور دوانقی کسی را نزد من فرستاد و گفت: ای ابوحنیفه! مردم شیفته جعفر بن محمد شده‌اند، او در بین مردم از پایگاه اجتماعی وسیعی بهره‌مند است، تو برای این که پایگاه جعفر بن محمد را خنثی کنی و در دید مردم از عظمت او به خصوص از عظمت علمی او بکاهی، چند مساله پیچیده و غامض را آماده کن و در وقت مناسب از او بپرس تا بلکه با ناتوان شدن جعفر بن محمد از پاسخ‌گویی، او را تحقیر نمایی و دیگر، مردم شیفته او نباشند و از او فاصله بگیرند. در همین رابطه من چهل مساله مشکل را آماده کردم و در یکی از روزها که منصور در «حیره» بود و مرا طلبید، به حضورش رسیدم. همین که وارد شدم، دیدم جعفر بن محمد در سمت راستش نشسته است، وقتی که چشمم به آن حضرت افتاد، آن چنان تحت تاثیر ابهت و عظمت او قرار گرفتم که از توصیف آن عاجزم. با دیدن منصور خلیفه عباسی آن ابهت به من دست نداد، در حالی که منصور خلیفه است و خلیفه به جهت این که قدرت سیاسی در اختیارش است باید ابهت داشته باشد. سلام گفتم و اجازه خواستم تا در کنارشان بنشینم؛ خلیفه با اشاره اجازه داد و در کنارشان نشستیم. آن گاه منصور عباسی به جعفر بن محمد نگاه کرد و گفت:

ابو عبدالله! ایشان ابوحنیفه هستند.

او پاسخ داد: بلی، او را می‌شناسم. سپس منصور به من نگاهی کرد و گفت: ابوحنیفه! اگر سوالی داری از ابوعبدالله، جعفر بن محمد بپرس و با او در میان بگذار. من گفتم: بسیار خوب. فرصت را غنیمت شمردم و چهل مساله‌ای را که از پیش آماده کرده بودم، یکی پس از دیگری با آن حضرت در میان گذاشتم. بعد از بیان هر مساله‌ای، امام صادق علیه السلام در پاسخ آن بیان می‌فرمود:

عقیده شما در این باره چنین و چنان است، عقیده علمای مدینه در این مساله این چنین است و عقیده ما هم این است. در برخی از مسائل آن حضرت با نظر ما موافق بود و در برخی هم با نظر علمای مدینه موافق بود و گاهی هم با هر دو نظر مخالفت می‌کرد و خودش نظر سومی را انتخاب می‌کرد و بیان می‌داشت. من تمامی چهل سؤال مشکلی را که برگزیده بودم یکی پس از دیگری با او در میان گذاشتم و جعفر بن محمد هم بدین گونه‌ای که بیان شد به جملگی آنها، با متانت تمام و با تسلط خاصی که داشت پاسخ گفت. مالک ابن انس می‌گوید: در طول مدتی که به خانه آن حضرت آمد و شد داشتیم، او را ندیدم جز این که در یکی از این سه خصلت و سه حالت به سر می‌برد، یا او را در حال نماز خواندن می‌دیدم و یا در حالت روزه‌داری و یا در حالت قرائت قرآن. سپس ابوحنیفه بیان داشت:

«ان اعلم الناس اعلمهم باختلاف الناس»؛ «همانا دانشمندترین مردم کسی است که به آراء و نظریه‌های مختلف دانشوران در مسائل علمی احاطه و تسلط داشته باشد.» و چون جعفر بن محمد این احاطه را دارد، بنابراین او داناترین فرد است. (2)

همو درباره عظمت علمی امام صادق علیه السلام بیان داشت:

«لولا جعفر بن محمد ما علم الناس مناسک حجهم» (3)؛ اگر جعفر بن محمد نبود، مردم احکام و مناسک حجشان را نمی‌دانستند.

مالک بن انس و امام صادق علیه السلام

مالک بن انس (97 - 179 ه. ق.) یکی از پیشوایان چهارگانه اهل سنت و جماعت و رئیس فرقه مالکی است که مدتی افتخار شاگردی امام صادق علیه السلام نصیب وی شد. (4) او در باره عظمت و شخصیت علمی و اخلاقی امام صادق علیه السلام چنین می‌گوید:

«و لقد كنت آتى جعفر بن محمد و كان كثير المزاح و التيسم، فاذا ذكر عنده النبي(ص) اخضر و اصفر، و لقد اختلفت اليه زمانا و ما كنت اراه الا على ثلاث خصال: اما مصليا و اما صائما و اما يقرأ القرآن. و ما رأيته قط يحدث عن رسول الله(ص) الا على الطهارة و لا يتكلم فى ما لا يعنيه و كان من العلماء الزهاد الذين يخشون الله و ما رأيته قط الا يخرج الوساده من تحته و يجعلها تحتى.» (5)

«مدتى به حضور جعفر بن محمد مى رسيدم. آن حضرت اهل مزاح بود. همواره تبسم ملايمى بر لبهايش نمايان بود. هنگامى كه در محضر آن حضرت نام مبارك رسول گرامى اسلام به ميان مى آمد، رنگ رخساره هاى جعفر بن محمد به سبزی و سپس به زردى مى گراييد. در طول مدتى كه به خانه آن حضرت آمد و شد داشتم، او را نديدم جز اين كه در يکى از اين سه خصلت و سه حالت به سر مى برد، يا او را در حال نماز خواندن مى ديدم و يا در حالت روزه دارى و يا در حالت قرائت قرآن. من نديدم كه جعفر بن محمد بدون وضو و طهارت از رسول خدا حديثى نقل كند. من نديدم كه آن حضرت سخنى بى فايده و گزاف بگويد. او از عالمان زاهدی بود كه از خدا خوف داشت. ترس از خدا سراسر وجودش را فرا گرفته بود. هرگز نشد كه به محضرش شرفياب شوم، جز اين كه زيراندازى كه زير پاى آن حضرت گسترده شده بود، آن را از زير پايش بر مى داشت و زير پاى من مى گستراند.»

مالك بن انس درباره زهد و عبادت و عرفان امام صادق عليه السلام بيان داشت: به همراه امام صادق عليه السلام به قصد مکه و برای انجام مناسک حج از مدینه خارج شدیم. به مسجد شجره كه ميقات مردم مدینه است، رسيديم. لباس احرام پوشيديم، در هنگام پوشيدن لباس احرام تلبیه گویی يعنى گفتن: «لبیک اللهم لبیک» لازم است. ديگران طبق معمول اين ذکر را بر زبان جارى مى کردند.»

مالك مى گوید: من متوجه امام صادق عليه السلام شدم، ديدم حال حضرت منقلب است. امام صادق عليه السلام مى خواهد لبیک بگوید ولی رنگ رخساره اش متغير مى شود. هيچانی به امام دست مى دهد و صدا در گلویش مى شکند، و چنان کنترل اعصاب خویش را از دست مى دهد كه مى خواهد بى اختيار از مركب به زمين بيفتد. مالك مى گوید: من جلو آمدم و گفتم: ای فرزند پيامبر! چاره ای نيست اين ذکر را بايد گفت. هر طوری كه شده بايد اين ذکر را بر زبان جارى ساخت. حضرت فرمود:

«يا بن ابي عامر! كيف اجسر ان اقول لبیک اللهم لبیک و اخشى ان يقول عزوجل لا لبیک و لا سعدیک.»

ای پسر ابی عامر! چگونه جسارت بورزم و به خود جرات و اجازه بدهم كه لبیک بگویم؟ «لبیک» گفتن به معنای اين است كه خداوندا، تو مرا به آن چه مى خوانی با سرعت تمام اجابت مى كنم و همواره آماده انجام آن هستم. با چه اطمینانی با خدای خود اين طور گستاخی كنم و خود را بنده آماده به خدمت معرفى كنم؟! اگر در جوابم گفته شود: «لا لبیک و لا سعدیک» آن وقت چه كنم؟ (6)

همو در سخنى ديگر درباره فضيلت و عظمت امام صادق عليه السلام مى گوید: «ما رأيت عين و لا سمعت اذن و لا خطر على قلب بشر افضل من جعفر بن محمد» (7) ؛ هيچ چشمی ندیده است و هيچ گوشى نشنيده است و به قلب هيچ بشری خطور نکرده است، مردی كه با فضيلت تر از جعفر بن محمد باشد. درباره ی مالك بن انس نوشته اند:

«و كان مالك بن انس يستمع من جعفر بن محمد و كثيرا ما يذكر من سماعه عنه و ربما قال حدثني الثقة يعنيه ؛ مالك بن انس از جعفر بن محمد سماع حديث مى نمود و بسيار آن چه را كه از او سماع (گوش مى كرد) مى كرد، بيان مى نمود و چه بسا مى گفت: اين حديث را مرد ثقة به من حديث کرده است كه مرادش جعفر بن محمد بود. (8)

حسين بن يزید نوفلى مى گوید:

«سمعت مالك بن انس الفقيه يقول والله ما رأت عيني افضل من جعفر بن محمد عليهما السلام زهدا و فضلا و عبادته و ورعا. و كنت اقصده فيكرمني و يقبل على فقلت له يوما يابن رسول الله ما ثواب من صام يوما من رجب ايمانا و احتسابا فقال (و كان والله اذا قال صدق) حدثني ابيه عن جده قال رسول الله(ص) من صام يوما من رجب ايمانا و احتسابا غفر له. فقلت له يابن رسول الله فى ثواب من صام يوما من شعبان فقال حدثني ابي عن ابيه عن جده قال رسول الله(ص) من صام يوما من شعبان ايمانا و احتسابا غفر له.» (9)

ابوحنيفه بيان داشت:

«ان اعلم الناس اعلمهم باختلاف الناس» ؛ «همانا دانشمندترین مردم كسى است كه به آراء و نظريه هاى مختلف دانشوران در مسائل علمى احاطه و تسلط داشته باشد.» و چون جعفر بن محمد اين احاطه را دارد، بنابراین او داناترين فرد است.»

از مالك بن انس فقيه شنيدم كه گفت: به خدا سوگند! چشمان من نديد فردی را كه از جهت زهد، علم، فضيلت، عبادت و ورع برتر از جعفر بن محمد باشد. من به نزد او مى رفتم. او با روى باز مرا مى پذيرفت و گرامى مى داشت. روزی از او پرسيدم: ای پسر پيامبر! ثواب روزه ماه رجب چه ميزان است؟ او در پاسخ روايتی از پيامبر نقل كرد. به خدا سوگند هرگاه چيزی از كسى نقل كند درست و راست نقل مى كند. او در پاسخ گفت: پدرم از پدرش و از جدش و از پيامبر نقل کرده است كه ثواب روزه ماه رجب اين است كه گناهانش بخشیده مى شود. سپس اين پرسش را در باره روزه ماه شعبان هم بيان كردم و حضرت همان پاسخ را داد.

ابن شبرمه و امام صادق عليه السلام

عبدالله بن شبرمه بن طفيل ضببی معروف به «ابن شبرمه» (144-72 ه. ق) قاضی و فقيه نامدار كوفه، درباره امام صادق عليه السلام مى گوید:

«ما ذکر حدیثاً سمعته من جعفر بن محمد علیه السلام الا کاد ان يتصرع له قلبی سمعته يقول حدثنی ابي عن جدی عن رسول الله» (10)؛ به یاد ندارم حدیثی را از جعفر بن محمد شنیده باشم جز این که در عمق جانم تاثیر گذاشته باشد. از او شنیدم که در نقل حدیث می‌گفت که از پدرم و از جدم و از رسول خدا این روایت را نقل می‌کنم. همو گفت:

«واقسم بالله ما کذب علی ابیه و لا کذب ابوه علی جده و لا کذب جده علی رسول الله» (11)؛ به خدا سوگند! نه جعفر بن محمد در نقل روایات از پدرش دروغ می‌گفت و نه پدرش بر جدش دروغ می‌گفت و نه او بر پیامبر. یعنی آنچه که در سلسله سند روایات جعفر بن محمد وجود دارد جملگی درست است.

ابن ابی لیلی و امام صادق علیه السلام

شیخ صدوق روایتی نقل می‌کند که محمد بن عبدالرحمان معروف به «ابن ابی لیلی» (74-148 ه. ق) فقیه، محدث، مفتی و قاضی بنام کوفه نزد امام صادق علیه السلام رفت و از آن حضرت پرسش‌هایی نمود و پاسخ‌های خوبی شنید. سپس به امام خطاب کرد و عرض نمود:

«اشهد انکم حجج الله علی خلقه» (12)؛ شهادت می‌دهم که شما حجت‌های خداوندی بر بندگان‌ش هستید.

عمرو بن عبید معتزلی و امام صادق علیه السلام

«عمرو بن عبید معتزلی» به نزد امام جعفر بن محمد علیه السلام مشرف شد، وقتی رسید این آیه را تلاوت نمود: «الذین یجتنبون کبائر الاثم و الفواحش». (13)

سپس ساکت شد. امام صادق علیه السلام فرمود: چرا ساکت شدی؟ گفت: خواستم که شما از قرآن گناهان کبیره را یکی پس از دیگری برای من بیان نمایید. حضرت شروع کرد و به ترتیب از گناه بزرگ‌تر یکی پس از دیگری را بیان نمود. از بس که امام خوب و عالی پاسخ عمرو بن عبید را داد که در پایان عمرو بن عبید بی‌اختیار گریست و فریاد زد:

«هلک من قال براءیه و نازعکم فی الفضل و العلوم» (14)؛ هر کس به رای خویش سخن بگوید و در فضل و علم با شما منازعه کند، هلاک می‌شود.

جاحظ و امام صادق علیه السلام

«ابو بحر جاحظ بصری» که از دانشوران مشهور قرن سوم بود، درباره امام صادق علیه السلام بیان داشت:

«جعفر بن محمد الذی ملا الدنيا علمه و فقهه و یقال ان اباحنیفه من تلامذته و کذلک سفیان الثوری و حسیک بهما فی هذاالباب» (15)؛ جعفر بن محمد کسی بود که علم و فقه آن حضرت جهان را پر کرده است و گفته می‌شود که ابوحنیفه و سفیان ثوری از شاگردان او بودند. همین در عظمت علمی آن حضرت کافی است.

عمر بن مقدام و امام صادق علیه السلام

«عمر بن مقدام» از علمای معاصر امام صادق علیه السلام درباره آن حضرت می‌گوید:

«كنت اذا نظرت الى جعفر بن محمد علمت انه من سلاله النبیین و قد رأیته واقفا عند الجمره یقول سلونی، سلونی» (16)؛ هنگامی که جعفر بن محمد را می‌دیدم، می‌فهمیدم که او از نسل پیامبران است. خودم دیدم که در جمره منا ایستاده بود و از مردم می‌خواست که از او بپرسند و از علم سرشار او بهره‌مند شوند ...

شهرستانی و امام صادق علیه السلام

ابوالفتح محمد بن ابی‌القاسم اشعری معروف به «شهرستانی» (547-479 ه. ق) در کتاب گرانسنگ «الملل و النحل» درباره عظمت امام صادق علیه السلام می‌نویسد:

«و هو ذو علم عزیز فی الدین و ادب کامل فی الحکمه و زهر بالغ فی الدنيا و ورع تام عن الشهوات» (17)؛ امام صادق علیه السلام در امور و مسایل دینی، از دانشی بی‌پایان و در حکمت، از ادبی کامل و نسبت به امور دنیا و زرق و برق‌های آن، از زهدی نیرومند برخوردار بود و از شهوات‌های نفسانی دوری می‌گزید.

ابن خلکان و امام صادق علیه السلام

ابن خلکان درباره امام صادق علیه السلام می‌نویسد:

«احد الائمة الاثنی عشر علی مذهب الامامیه و کان من سادات اهل‌البیت و لقب بالصادق لصدق مقالته و فضله اشهر من ان یذکر»؛ او یکی از امامان دوازده‌گانه امامیه و از بزرگان اهل‌بیت رسول خدا بود. به جهت صدق در گفتارش به لقب صادق شهرت یافت و فضل او مشهورتر از آن است که نیازمند به توضیح داشته باشد.

ابن خلکان همچنین می‌نویسد: امام صادق علیه السلام در صنعت کیمیا (شیمی) از مهارت خاصی بهره‌مند بود، ابوموسی جابر بن حیان طرطوسی، شاگرد ایشان بود. جابر کتابی شامل هزار ورق تالیف کرد که تعلیمات جعفر بن محمد را در برداشت و حاوی پانصد رساله بود. (18)

«نعمان بن ثابت بن زوطی» معروف به «ابو حنیفه» (80-150 ه. ق). پیشوای فرقه حنفی که از نظر زمانی معاصر با امام صادق علیه السلام بود، درباره عظمت امام صادق علیه السلام اظهارات و اعترافات خوبی دارد. از جمله درباره آن حضرت گفت: «ما رأیت افقه من جعفر بن محمد و انه اعلم الامه»؛ من فقیه‌تر و داناتر از جعفر بن محمد ندیده‌ام. او داناترین فرد این امت است.

ابن حجر عسقلانی و امام صادق علیه السلام

شهاب الدین ابوالفضل احمد بن علی مصری شافعی، مشهور به «ابن حجر عسقلانی» (852-773 ه. ق) درباره امام صادق علیه السلام می‌گوید:

«جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب فقیهی است بسیار راست گفتار.» (19)
ابن حجر در کتاب تهذیب التهذیب از ابی حاتم و او از پدرش نقل می‌کند که درباره امام صادق علیه‌السلام بیان داشت: «لا یسأل عن مثله.»

و نیز می‌نویسد: ابن عدی گفته است:

«و لجعفر احادیث و نسخ و هو من ثقات الناس ... و ذكره ابن حبان فی الثقات و قال کان من سادات اهل البیت فقها و علما و فضلا ... و قال النسائی فی الجرح و التعذیل ثقه.» (20)

برای جعفر بن محمد احادیث و نسخه‌های بسیار است. او از افراد موثق است. ابن حبان او را در زمره ثقات قرار داده است و گفته است: جعفر بن محمد از بزرگان اهل بیت رسول خدا است و از جهت فقه، علم و فضل مقام بالایی دارد. «نسائی» در جرح و تعدیل، امام صادق علیه‌السلام را از افراد «ثقه» معرفی کرده است.

صاحب «سیر اعلام النبلاء» و امام صادق علیه‌السلام

صاحب «سیر اعلام النبلاء» درباره امام صادق علیه‌السلام می‌نویسد:

جعفر بن محمد بن علی بن حسین که از فرزندان حسین بن علی ریحانه رسول خدا است، یکی از بزرگان است که مادرش «ام فروه» دختر قاسم بن محمد بن ابی بکر است و مادر ام فروه «اسماء» دختر عبدالرحمان بن ابی بکر است. به همین جهت است که آن حضرت می‌گفت: من از دو جهت به ابوبکر منتسبم. او بزرگ بنی‌هاشم است. از محضر علمی او افراد بسیاری کسب فیض کردند، از جمله، فرزندش «موسای کاظم»، «یحیی ابن سعید انصاری»، «یزید بن عبدالله»، «ابوحنیفه»، «ابان بن تغلب»، «ابن جریج»، «معاویه بن عمار»، «ابن اسحاق»، «سفیان»، «شعبه»، «مالک»، «اسماعیل بن جعفر»، «وهب بن خالد»، «حاتم بن اسماعیل»، «سلیمان بن بلال»، «سفیان بن عیینه»، «حسن بن صالح»، «حسن بن عیاش»، «زهیر بن محمد»، «حفص بن غیاث»، «زید بن حسن»، «انماطی»، «سعید بن سفیان اسلمی»، «عبدالله بن میمون»، «عبدالعزیز بن عمران زهری»، «عبدالعزیز درآوری»، «عبدالوهاب ثقفی»، «عثمان بن فرقد»، «محمد بن ثابت بنانی»، «محمد بن میمون زعفرانی»، «مسلم زنجی»، «یحیی قطان»، «ابوعاصم نبیل» و ... (21)

همو در کتاب «میزان الاعتدال» می‌نویسد:

جعفر بن محمد یکی از امامان بزرگ است که مقامی بس بزرگ دارد و نیکوکار و صادق است. (22)

ابن حجر هیتمی و امام صادق علیه‌السلام

شهاب الدین ابوالعباس، احمد بن بدرالدین شافعی، معروف به «ابن حجر هیتمی» (909 - 974 ه.ق) در «صواعق المحرقة» درباره امام صادق علیه‌السلام می‌نویسد:

مردم از آن حضرت دانش‌های بسیاری فرا گرفته‌اند. این علوم و دانش‌ها توسط مسافران به همه جا راه یافت و سرانجام آوازه جعفر بن محمد در همه جا پیچیده شد. عالمان بزرگی مانند «یحیی بن سعید»، «ابن جریج»، «مالک»، «سفیان ثوری»، «سفیان بن عیینه»، «ابوحنیفه»، «شعبه» و «ایوب سجستانی» از او حدیث نقل کرده‌اند. (23)

میرعلی هندی و امام صادق علیه‌السلام

«میرعلی هندی» که از علمای نامدار اهل سنت است و در همین دوره معاصر می‌زیست درباره عظمت علمی و اخلاقی امام صادق علیه‌السلام می‌گوید:

آراء و فتاوی دینی تنها نزد سادات و شخصیت‌های فاطمی رنگ فلسفی به خود گرفته بود. گسترش علم در آن زمان، روح بحث و جستجو را برانگیخته بود و بحث‌ها و گفتگوهای فلسفی در همه اجتماعات رواج یافته بود. شایسته ذکر است که رهبری این حرکت فکری را حوزه علمی‌ای که در مدینه شکوفا شده بود، بر عهده داشت. این حوزه را نبیره علی بن ابی طالب علیه‌السلام به نام امام جعفر که «صادق» لقب داشت، تاسیس کرده بود. او پژوهشگری فعال و متفکری بزرگ بود و با علوم آن عصر به خوبی آشنایی داشت و نخستین کسی بود که مدارس فلسفی اصلی را در اسلام تاسیس کرد.

در مجالس درس او تنها کسانی که بعدها مذاهب فقهی را تاسیس کردند، شرکت نمی‌کردند بلکه فلاسفه و طلاب فلسفه از مناطق دور دست در آن حاضر می‌شدند.

«حسن بصری» مؤسس مکتب فلسفی «بصره» و «واصل بن عطا» مؤسس مذهب «معتزله»، از شاگردان او بودند که از زلال چشمه دانش او سیراب می‌شدند. (24)

پی‌نوشت‌ها:

1- شمس الدین ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج 6، ص 257/ تاریخ‌الکبیر، ج 2، ص 199 و 198، ح 2183.

2- سیر اعلام النبلاء، ج 6، ص 258/ بحارالانوار، ج 47، ص 217.

3- شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج 2، ص 519، طبع قم، نشر اسلامی.

4- سیر اعلام النبلاء، ج 6، ص 256.

5- ابن تیمیه، التوسل و الوسیله، ص 52/ جعفریان، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ص 327.

6- شیخ صدوق، امالی، ص 143، ح 3.

7- شهید مطهری، سیری در سیره ائمه اطهار علیهم‌السلام، ص 149.

8- شرح الاخبار فی فضایل الائمه الاطهار، ج 3، ص 299، ح 1203.

9- امالی صدوق، ص 435 و 436، ح 2.

- 10 و 11- همان، ص 343، ج 16.
- 12- من لایحضره الفقیه، ج 1، ص 188، ج 569.
- 13- سوره نجم، آیه 32.
- 14- کلینی، کافی، ج 2، ص 287-285.
- 15- رسائل جاحظ، ص 106/ حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ص 328.
- 16- سیر اعلام النبلاء، ج 6، ص 257.
- 17- الملل و النحل، ج 1، ص 147/ حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ص 330.
- 18- وفيات الاعیان، ج 1، ص 327/ سیره پیشوا، ص 353/ حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ص 330.
- 19- تقریب التهذیب، ص 68.
- 20- تهذیب التهذیب، ج 2، ص 104.
- 21- سیر اعلام النبلاء، ج 6، ص 255 و 256.
- 22- لغت نامه دهخدا، ج 9، ص 130-323.
- 23- الصواعق المحرقة، ص 201.
- 24- مختصر تاریخ العرب، ص 193/ سیره پیشوایان، ص 352.
- منبع: ماهنامه کوثر، ش 40، حسن عاشوری لنگرودی .**